

طرح جشن در مدرسه

جشن بازی

مخاطب: دانش آموزان ۱۲ سال به بالا

مناسبت: نیمه شعبان

این طرح به صورت کلاسی می باشد

حداقل دو نفر برای اجرای برنامه وارد کلاس شوند.

بهتر است مربی نیز در کلاس حضور داشته باشد.

ابتدا یک پذیرایی داشته باشید. (شیرینی، آبمیوه و...)

بهتر است برای بازی های اول برنامه جایزه جداگانه اما حتما در کنارش یادبودی کوچک برای همه افراد

داشته باشید و گادو شده در سینی یا سبدي چیده باشید و وارد کلاس شوید. تا دانش آموزان جوایز و

یادبودها را دست شما ببینند.)

• شما می توانید یک بادکنک هلیومی با برگه های کوچک پانچ شده به تعداد دانش آموزان نیز همراه

داشته باشید.

ابتدا سلام و تبریک عید

خودتان را معرفی کنید

خوب است میزان تحصیلات و شغل خودتان را بگویید

و نیز اینکه به چه مناسبتی آمدید را هم بگویید.

و بعد بگویید اول می خواهیم برنامه من را با یه بازی شروع کنیم. با این بازی هم در ادامه کار داریم.

(چند بازی متفاوت در فاصله زمانی ۲۰ تا ۳۰ دقیقه انجام دهید. * بهتر است بازی هایی را انتخاب کنید که بیشترین مشارکت دانش

آموزان را داشته باشد.

بگویید چند بازی مسابقه ای داریم که برنده بازی جایزه هم داره.

بازی هایی مثل پانتومیم، لیوان و بادکنک، سه نفر دست همدیگر را بگیرند و حلقه ای را بدون جدا شدن دستانشان بین خودشان رد کنند

و)

*پیشنهاد بازی گروهی با مشارکت همه دانش آموزان:

از قبل با توجه به تعداد دانش آموزان ها ان ها را در گروه های ۵ تا ۷ نفره تقسیم کرده و برای هر گروه ۳ بسته که داخل آن یک بیت

شعر که کلمات آن را درهم در کیسه گذاشته اید آماده کرده باشید.

به بچه ها بگوئید میخوام بهتون توضیح بدم بازی چجوریه؟ (این جمله برای ادامه برنامه بسیار مهم است.)

کاملا دقت کنید.

به هر گروه یک بسته می دهیم که داخلش برگه هایی هست که روی آن ها کلماتی نوشته شده است. اگر این کلمات را درست کنار هم قرار دهید به یک بیت شعرزیا می رسید.

من تایمر روشن می کنم و ۱ ... ۲ ... ۳ میگم....

هر گروهی که زودتر تونسست شعر را پیدا کنه و درست بچینه. دقت کنید نه فقط حدس بزنه... حتما حتما باید حروف را درست در دو مصرع بالا و پایین چیده باشد. اعلام کنه من تایمر و قطع می کنم و همه گروه ها هم در اون زمان باید دست نگه دارند و ادامه ندهند. اگر گروه اعلام کرده کارش درست انجام شده بود. زمان رکوردشان ثبت میشه وگرنه از بازی حذف میشن.

بسته اول تمام شد... بسته رو جمع می کنیم و بسته دوم به همین شیوه به گروه ها داده میشه... این کار سه بار تکرار میشه... و برنده این بازی برای گروهی هستش که در این سه دور، کمترین زمان رکورد را داشته باشه. یعنی همه گروه ها تا آخر دوسوم فرصت برنرخ شدن در این بازی را دارند.

بعد از تشویق برندگان مجری شروع به صحبت کند.

متن مجری:

همه ما بچگی بازی های مختلف انجام دادیم و به نحوی هم از هر کدام لذت بردیم و خاطره داریم. اسم بازی هایی که از بچگی انجام دادید و بگوئید... مثلا لی لی... قایم موشک بازی کردین؟

همه ما در مواجهه با یه بازی جدید (مثل الان که بازی کردیم) می پرسیم که اون بازی چجوریه؟! درسته؟

چرا می پرسیم؟ (این سوال را از مخاطب بپرسید و بخواهید جواب دهد.) می پرسیم که بتوانیم وارد بازی بشیم و درست بازی کنیم دیگه... درسته؟

خب چرا می خواهیم درست بازی کنیم؟(این سوال را از مخاطب بپرسید و بخواهید جواب دهد.) چون می خواهیم برنده باشیم.

هیچ آدم عاقلی در شرایط نرمال نمی خواد بازنده از یه بازی بیرون بره. (این جمله را دقیق و شمرده بیان کنید.)

کسی هم برنده بازی میشه که بتونه قوانین بازی، میانبرها و امتیازهای اون بازی رو خوب بشناسه و حواسش رو جمع بازی خودش کنه. حالا یه سوال: شنیدین میگن بازی دنیا؟!

میگن... آی آدما این دنیا یه بازیه؟!

همه ما وقتی وارد این سرزمین میشیم. وارد یه بازی بزرگ شدیم. هر کدام هم با یک سری امکانت وارد بازی میشیم. یکی این شهر و یکی تو کشور دیگه... یکی زیبا و یکی نه و... اما حواسمون باشه این بازی هم، قوانین مختلفی توش طراحی شده. قوانین دقیقی که هر کس می خواد درست بازی کنه و برنده بشه باید اونها رو خوب بشناسه.

قانون هر چیزی هستا. مثل قانون جاذبه زمین. اینکه من یه مداد و رها کنم به سمت زمین میره. (خوبه این کار را انجام دهید.)

این قانون هست و کار خودش و می کنه. به باور من هم کاری نداره. من اگر برم بالای پشت بام یک ساختمان و بگم من که باور ندارم و خودم و رها کنم... اون جاذبه به سرعت من رو پایین میکشه و کار خودش رو می کنه.

یا مثلا تجربه این رو داشتید که در یک بازی دیجیتالی در یک مرحله گیر کنید و نتونید مرحله رو رد کنید؟! وقتی اینجوری میشه تمام

سعیم رو می کنم راهش رو پیدا کنم. چون عقلم میگه اونی که این بازی رو طراحی کرده حتما یه راه حلی برای جلو رفتن از این مرحله

دارد. و قانونی که خداوند میفرماید من در این دنیا بن بست نگذاشتم. اگر دیدی جایی بن بست است و پشتش هم باز بن بسته. نگران نباش راه باز میشود؛ همانجا که میفرماید «ان مع العسر یسری» همراه هر سختی آسانی است.

و در این بازی بزرگ، من اگر قانون ها رو خوب بلد باشم، می تونم اون موقع که گفتن زمان تمام شد، برنده از این بازی بیرون برم.

اینو بدونید که تو این بازی هم مثل برخی بازی های دیگه یه کارت های طلایی، یه امتیازهای خاص یا یه میانبرهای بزرگ وجود دارد. یکی از اصلی ترین آنها وجود همون کسبه که خدا از اول این بازی معرفیش کرده. همون که به فرشته ها گفت مقابلش سجده کنند. مقابل حجت خدا، حضرت آدم علیه السلام.

و آخرین پیامبرش هم گفت هرکس امام زمانش را شناسد تو بازی دنیا باختی. (گیم اور میشی)

امام زمان، حضرت مهدی علیه السلام برگ برنده بازی این دنیا هستند. از اون کارت ها که در طول بازی همیشه باید سعی کنی تو دستت نگهش داری. که اگر اون کارت رو داشته باشی هرجا گیر کردی، رو کنی و اون مرحله رو رد کنی و بری بالا. تو بزنگاه ها و گیرهای زندگیم حواسم و بدم به امام زمان و صداشون کنم. امام زمان، حضرت مهدی علیه السلام یه پدر مهربانه که به فریاد فرزندانش میرسه. یه پدر دلسوز... اصلا پدر اصلی همه ما ایشون هستند. اون پدری که میگن مثل کوه پشت بچه هاشه؛ همون پدر هستند.

و حواسم باشه من باید اون بچه ای باشم که دستش و محکم گذاشته تو دست باباش. همیشههه

چجوری این کار رو بکنم؟!

بیاین با هم از امروز یه عهد ببندیم. یه قول و قرار دلی، که از این به بعد... هر روز صبح که چشمامو باز می کنم و از خواب بیدار میشم یه سلام به امام زمانم بدم. یه سلام ساده، سلام امام زمان، سلام صاحب الزمان... و بازی اون روزم و با این سلام شروع کنم. سلامی که بی شک جواب میدن. و اونوقته که این کارت برنده رو از اول صبح دستم گرفتم و خیالم راحت که برنده از این بازی بیرون میرم.

این کار رو بکنید... یه جوری برا خودتون تو خونه یه نشانه بذارید که یادتون نره.

مثلا بنویس بزن به دیوار، یا هر مدل نشونه که بلدید... بالاخره هر کدوممون بلدیم چجوری به کاری رو برا خودمون یادآوری کنیم.

میدونید همین مداومت... همین یادم باشه هر روز... بعد از یه مدت چی میشه؟

می خوام از تجربه خودم بگم... از همین جایی که دارم به شما میگم شروع کردم.

یه مدت که بگذره می بینم علاوه بر این که صبح ها سلام میدم. در طول روز هم حواسم به امام زمان هست. ازشون یاد می کنم. این توجه و یادآوری به مرور محبت ایشون رو تو دلم جوانه میزنه و شروع میکنه به رشو.

لا به لای این سلام دادن ها به خودم میام میبینم که دیگه دارم باهاشون حرف میزنم. درد و دل می کنم. و حضرت مهدی برای من

میش یه آدم امن. شده تکیه گاهی که همیشه می دونم یکی هست که هوامو داره و دلم بهش گرم شده. انقدری که وقتی یهو کم

میایم ناخودآگاه اسمش میاد به زبونم و میگم یا صاحب الزمان مثل همون کودکی که گمشده و تو اون حال ترس و نگرانی یهو پدر

مادرش و صدا می کنه.

اگر بادکنک هلیومی آوردید اینگونه متن را ادامه دهید:

می خوام از الان شروع کنیم.

از یک سلام ساده که مقدمه آشناییه...

من یه برگه های کوچیک به شما میدم اول روش بنویسید سلام امام زمان، یا سلام بابا...

بعد هر چی دوست داشتی بهشون بگو.

برگه ها کوچیکه چون ما می خوایم این برگه ها رو به این بادکنکی که با خودمون آوردیم وصل کنیم و در ساعت پایانی مدرسه همه جمع بشیم تو حیاط و این بادکنک ها رو بسپریم به نسیم و امیدوار باشیم که به دست امام زمان علیه السلام می رسه.

برگه ها را پخش کنید و در طولی که دانش آموزان مشغول نوشتن میشن می تونید زیرصدا ملایم بزارید.
زیرصدا می شود توسط همکار شما از قسمتی که می گوییم (چجوری این کار رو بکنم؟! با صدای خیلی کم شروع به پخش شود.

**در چند دقیقه ساعت پایانی مدرسه همه دانش آموزان در حیاط جمع شوند و هر کلاس بادکنک خودش را
توسط نماینده کلاس به آسمان بفرستد ... زمانی که بادکنک ها بالا رفتند می تونید از فشفشه و سرود شاد
استفاده کنید.**